

تجارت مواد مخدر، اقتصاد سیاه، و جامعه در آمازون غربی

علی اکبر شریفی^۱

چکیده:

او در این مقاله شیوه شکل گیری اقتصاد سیاه در ایالت آکرای برزیل را که برائر تجارت مواد مخدر به وجود می‌آید، تشریح می‌کند. از آنجا که این ایالت در نقطه مرزی برزیل با کشورهای پرو و بولیوی قرار دارد و فاصله آن با مراکز توزیع و فروش بسیار است، لذا آزمایشگاه های صنعتی برای تولید کوکائین در این ایالت وجود ندارد و بازرگانان، فری بیس را به پرو صادر می‌کنند که از آنجا برای تولید کوکائین به آزمایشگاه های کلمبیا ارسال می‌شود.

با توجه به دوری آکرا از مرکز برزیل و اقتصاد مبتنی بر کشاورزی و بازرگانی که عموماً بر کائوچو و کوکائین است، حتی تجارت کوکائین نیز پوششی برای قاچاق مواد مخدر است.

بازرگانان این ایالت با نفوذ گسترده خود در میان کارکنان فرودگاه، پلیس، دادگستری و سایر مراکز مورد نیاز، حاشیه امنیتی را برای فعالیت خود فراهم می‌کنند. البته نفوذ اجتماعی گسترده بر پایه شبکه های خانوادگی استوار است که در نیروهای پلیس نیز عمیقاً ریشه دارند.

خانواده های سرشناس که هم با سازمان های جنایی در ارتباط هستند و هم در میان گروه های پلیس ارتباطات گسترده دارند کنترل بازار کوکائین را در دست دارند و از این طریق ثروت های هنگفتی کسب می کنند که این امر قدرت و نفوذ آنان را در سطح ایالت گسترش داده است.

آرژو در این مقاله اثر تجارت کوکائین بر شکل گیری اقتصاد سیاه و چگونگی تاثیر گذاری گروه های جنایی بر جامعه را بررسی کرده است.

کلید واژگان: تجارت مواد مخدر، آکرای برزیل، شبکه های غیرقانونی، فری بیس، معاملات پنهانی

ژورنال علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- این مقاله که توسط علی اکبر شریفی ترجمه شده است بخشی از تحقیقی است که روبرتو آرژو، قوم شناس برزیلی، در پروژه ای با همکاری یونسکو انجام داده است. روبرتو آرژو، قوم شناس و محقق موزه گولدی در برزیل است. او در این موزه با دپارتمان علوم انسانی همکاری می کند. علاقه او در جامعه شناسی اقشار پیشتاز ساکن ناحیه آمازون برزیل است. او در تمامی آثار منتشره اش سعی دارد بحث «خاستگاه و شیوه های تسلط بر اقشار مردم پیشین» را وارد بحث « فشار و تظلم پدرسالاری در برزیل» کند (۱۹۹۶). از سال ۱۹۹۸ به بعد، او راجع به تجارت کوکائین در آمازون غربی به عنوان بخشی از پروژه مربوط به مواد مخدر زیر نظر سازمان یونسکو کار کرده است

ایالت آکرا (که مرکزش شهر ریو برانکو است) محدودهٔ عظیمی از چشمه سارهای ریورژاوری واقع در شمال غرب تا سواحل آبونا واقع در جنوب شرق را در بر می گیرد. این ایالت در غربی ترین بخش کشور برزیل بین کشورهای بولیوی و پرو واقع شده است. از دههٔ ۱۹۷۰ در پی مهاجرت، فوج عظیمی از مردم این سرزمین در میان مراکز شهری مستقر در طول این مسیرها (با تمرکز توده‌ای در مناطق جنوبی ایالت مذکور، واقع در نزدیکی ریوبرانکو) پخش شده‌اند. آثار و نتایج رشد شهری نشأت گرفته از مهاجرت‌های روستایی در هر نقطه از این سرزمین مشهود و کاملاً واضح است، اما دو نوع تمرکز منطقه‌ای عمده و اصلی در این ایالت قابل تشخیص است؛ یک ناحیهٔ کاملاً پرتراکم از نظر جمعیتی واقع در جنوب، مثل درهٔ آکرا، که از ارتباطات جاده‌ای نوین و همچنین از اتصال به شبکهٔ اقتصادی ملی بهره می گیرد و یک ناحیهٔ کم تراکم از نظر جمعیتی واقع در شمال که به خاطر جدایی و گسستگی نسبی وابستگی بیشتری به مسیرهای رودخانه‌ای قدیمی مورد استفاده برای تجارت (کائوچو) دارد.

این نوع نقل مکان‌ها و جابجایی‌های جمعیتی، عمدتاً مرکب از اقوام سنتی پیشین، به نوعی نتیجه کاهش معاملات کائوچو و به طور کلی تر نتیجهٔ افت بخش کشاورزی است که هنوز با توسعه و رشد صنعتی جایگزین نشده است. در عین حال، از دههٔ ۱۹۸۰ رونق و ترقی بخش خدمات نیز تا اندازه‌ای بوده است که استناد به رشد نسبی آن بخش، به تنهایی امری بسیار مشکل خواهد بود. در حالی که برخی از کارفرمایان قادر به حفظ و نگهداری از املاک جنگلی و کسب و کارشان در شهر نبوده‌اند. برخی دیگر، استعداد و قابلیت چشمگیر و قابل ملاحظه‌ای از خود در امر سرمایه گذاری نشان داده‌اند. آنها فعالیت هایشان را متعدد و چند جانبه کرده‌اند و خودشان را در رأس گروه های بزرگ و مهمی از برخی شرکت ها قرار داده‌اند که آنها را در امر کنترل و نظارت بر شبکه‌های عمده و بزرگ عرضهٔ کالا قادر و توانمند می سازند. یکی از همین بازرگانان در عرض فقط ده سال مرد برگزیده و کارفرمای واقعی شهری با حدود ۲۰/۰۰۰ سکنه واقع در سواحل تارواکا شده است. او علاوه بر این که تا به حال مالک یک آژانس هواپیمایی (با سه فروند هواپیما)، یک مرکز تجاری پخش نوشابه، یک شرکت حمل و نقل رودخانه‌ای، یک کارخانهٔ قهوه سازی، شبکه ای از ایستگاه‌های پمپ بنزین، مزارع و مراتع دامداری، ابزار فروشی‌هایی در شهر و فروشگاه های لوازم ساختمان و هم چنین یک مغازه مشروب فروشی بوده است، اخیراً چند نقطه از بهترین محله‌های شهر را خریداری کرده تا در کار سوروسات (کترینگ) نیز سرمایه‌گذاری کند.

در آکرا، نیز همچون ایالت همجواریش روندونیا، در آمد اصلی بازرگانان از طریق تجارت کوکائین حاصل می شود، به ویژه در شهرهای نزدیک سرحدات بولیوی، مثل برازیلیا و پلاسیدودوکاسترو، که به خاطر دست و دلبازی و بخشندگی بولیوی ها از نظر کسب سود در مقام اولند، چرا که بولیوی ها حاضرند پول های حاصله از صادرات غیرقانونی و قاچاق های انجام شده در نواحی مرزی را خیلی راحت در این شهرهای مرزی خرج کنند. با وجود این، بسیاری از کسبه برزیلی با درگیر کردن خودشان در کارهای نامشروع و قاچاق قدم های بیشتری برای سوداندوزی برمی دارند. گام اولیه برای ورود تدریجی کاسب کارهای محلی شان در داد و ستدهای نامشروع، برخلاف کسبه روندونیا قاچاق مواد نشئه کننده نبود.

مشکلات و مسائل مربوط به توزیع مواد، که از جدایی و دورافتادگی منطقه منتج شده است، می تواند تا حدودی علت فقدان یا کمبود آزمایشگاه های صنعتی را در آکرا توضیح دهد. البته همین مشکلات، این ایالت را برای حمل و نقل فری بیس از پرو به آزمایشگاه های کلمبیا جالب توجه می سازد، (حدود چهارسال پیش، پرو همچنان بزرگترین تولید کننده فری بیس در جهان محسوب می شد، اما هرگز نتوانسته است محصولات کلروهیدرات کوکائین را متحول و گیراتر سازد). از اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد، کارکنان و خدمه بخش انبارداری در فرودگاه های کوچک مشمول قانون کنترل جزئی توسط مقامات ذی صلاح، از رؤسای خود دستوراتی دریافت داشته اند مبنی بر این که فقط هواپیماهایی را بار بزنند که مسافران شان کرایه را نقداً و به دلار پرداخت می کنند، بدون این که سوالات زیادی بپرسند. باندهای فرودگاه های خصوصی ساخته شده در کشتزارهای قدیم کائوچو، به کمک و همدستی مالکان شان، به سرعت تبدیل به منزلگاه هایی برای مسافرت های غیرقانونی شده اند. در اواخر همین دهه، تجارت نقدی کوکائین حتی نظر افرادی را به خود جلب کرده بود که قبلاً به طور مستقیم درگیرش نبودند؛ اما اینک با آن عجین شده اند تا بتوانند هزینه های مربوط به امور اقدامات غیرقانونی ممکن را تأمین سازند. همان اقداماتی که صرفاً به واسطه آشنایی و بر اساس سابقه دوستی و شناخت با صاحبان مشاغل و حرف و کارمندان عالی رتبه دولت سازمان دهی و اجرا می شوند.

مطابق با میزان سرمایه گذاری انجام شده توسط سرمایه گذاران و منابع تأمین سرمایه، به فرض احتمال بحران در صنعت کائوچو، عایدات حاصل از تجارت کوکائین به روش های متفاوت تبدیل به یک منبع درآمد جایگزین در آکرا می شود. به نظر می رسد توسعه اقتصاد نامشروع توأم با نقل مکان ها و مهاجرت عمومی مردم بوده است، چرا که آثار و نتایج این نوع تجارت (مثل انباشتگی

سرمایه، درآمدهای رو به مصرف یا سرمایه گذاری های آنی و نقدی) به مراتب از حدود و گستره شهرهایی که مردم مهاجر از مناطق مرزی در آن ها متمرکز شده‌اند، فراتر رفته است با این حال، اگر رشد همراه با مهاجر نشینی (استعمار) نوین را، که در ابتدا منجر به تقویت و تداوم کلی وضع مزارع و کوچک و محصولات مربوط به کشاورزی در روندونیا و آمازون شرقی شده بود، تجربه نکرده است. ممکن است هزینه و بودجه خریداری محصولات قهوه در روندونیا تا حدودی به واسطه درآمدهای نامشروع تأمین شود و در نتیجه این نوع خرید می تواند نوعی سازوکار برای توزیع اجتماعی سودهای حاصله از تجارت کوکائین باشد.

آثار و نتایج مربوط به توزیع مجدد سودهای حاصله در همه جای آکرا به یک میزان دیده نمی‌شود، به ویژه در مناطق جنوبی این ایالت که از نظر بخش کثیری از جمعیت ساکن آن، مداخله مستقیم در معاملات کوچک داخل شهری تنها روش اصلاح و بهبود اوضاع و شرایط زندگی آنها محسوب می‌شود. همان طور که مصرف محلی فری بیس به تدریج رو به افزایش می‌رود، درگیری‌ها و زدوخوردهای میان عاملان فروش و دلانان برسد در دست گرفتن و حفظ محدوده‌های فروش، منجر به افزایش استثنایی شمار قتل‌ها و آدم کشی‌ها در مرکز می‌شود.

بازار محلی کوکائین و خشونت گروه‌های پارا - پلیس

اشتهار به مثل قاتل بودن یا جانی بودن در برخی از دوره های زندگی می تواند به مثابه نوعی استطاعت و توانایی در کمک به دلان خیابانی برای ثبات و پابرجایی خودشان در یک محله یا منطقه تلقی شود، چراکه این نوع شهرت بیانگر استعداد و آمادگی آن شخص برای دفاع از قلمرو تحت نفوذش در برابر رقیبان و حریفان است. همچنین تضمینی برای قابل اعتماد و اعتبار بودن شخص مذکور به عنوان یک وصول کننده کالاهای فروخته شده محسوب می‌شود. اما همین موضوع در مورد دلان کوچک، در صورت درگیری و زد و خوردشان بر سر به دست آوردن سهم بیشتری در بازار قابل استناد نیست. در واقع، نقش پلیس در توزیع مواد مخدر در سطح شهر نماد و جنبه شایان توجه و چشمگیری از رفتاری‌های سیاسی و اجتماعی موجود در تجارت کوکائین در ایالت مذکور محسوب می‌شود.

کنش «جوخه های مرگ یونیفورم پوش» نشانه‌ای از این عارضه و رفتاری است. این واقعیت در پی قتل‌ها و آدم کشی های متوالی در محافل جنائی کوچک واقع در حومه های ریوبرانکو، که به پلیس نسبت داده شد، نتیجه گیری شده است. در سال ۱۹۸۷، یکی از روزنامه های

منتشره در پایتخت به نابودی چهار کلاهبردار (سرمایه گذاران سابق) اشاره کرد که فقط از طریق القاب و شهرتشان مورد شناسایی قرار می گرفتند، و از روز قبل اسامی آنها به فهرست افراد تحت پیگردی اضافه شده بود که توسط نیروهای پلیس اعدام و یا به دستور یک یا چند افسر پلیس کشته شده بودند. به نظر می رسد توالی به قتل رسیدن ها و ناپدید شدن های افراد کلاهبردار یا قاچاقچی بتواند وجود یک «جوخه مرگ» را در پادگان ها و قرار گاه های پلیس مرکز به اثبات برساند، که البته تحت حمایت ضمنی یا حتی آشکار بسیاری از افسران پلیس قرار دارند. به گفته برخی منابع در اداره پلیس، لیست سیاهی از اسامی جانین و تبهکاران محکوم به مرگ وجود دارد که با احتساب موارد مختلف، تعداد کلی آنها به بیش از سی نفر می رسد و البته همه آنها قربانیان احتمالی مورد هدف گروه های قلع و قمع هستند... به رغم تکذیب و انکارهای مؤکد وزیر امنیت و رئیس اداره نظارت و بازرسی، شمار فزاینده شکایت های مربوط به شکنجه یا اعدام شدن های بدون پرونده (و تشکیل دادگاه) نشان می دهد که مذاکرات و تماس های پشت پرده ای میان نیروهای پلیس در جریان است، منی بر این که خودشان را مسؤؤل جلوگیری از رشد و نمو این ریشه شیطانی دانسته اند (روزنامه رسمی آکرا، ۱۹۸۷/۱۱/۲۹).

اعدام کنندگان، دست به هیچگونه اقدام امنیتی یا تلاش واقعی در چارچوب حفاظت از مال و جان خودشان، مثلاً مجهول الهویه ماندن یا ردپایی نگذاشتن، نمی زنند. راهبرد اصلی آنها حذف و نابودی متخلفین نیست، بلکه سعی دارند موجودیت «گروه قلع و قمع» فعال در نیروهای پلیس خودشان را پنهان کنند. و بالعکس، تا همین اواخر این افراد در باره کارها و فعالیتشان کاملاً آزاد و بلاقید بوده اند، ضمن این که از حمایت مسؤؤلان و مقامات رده بالای حاضر در دستگاه قضائی و پلیس برخوردار شده اند.

«مهره کلیدی» و «جوخه های مرگ» فعال در آکرا، شخصی به نام هیلدبراندوپاسکوال است، که مدت مدیدی فرمانده دژبان مرکزی بود و بعدها به سمت وکالت و نمایندگی، ابتدا در مجلس ایالتی و سپس در کنگره ملی (فدرال)، رسید. او عضو یک خانواده متواضع و محبوب و در عین حال با اصالت و ریشه دار در دره آکرا بود و مثل بیشتر برادرانش شغلی در اداره پلیس برای خود دست و پا کرد. او در بین مردم معروف به این بود که از یک مزاج بسیار تند و خلق و خوی بسیار خشن برخوردار است. او از سال ۱۹۸۳ مشکلی با قانون پیدا کرده است، یعنی از همان زمان که به رغم محکومیت مسلم به جرم قتل عمد، جان سالم به در برد. در پی برگزاری دادگاهی در اکتبر همان سال، قاضی پرونده، به علت عدم آمادگی اش برای اثبات جرم پاسکوال

و به علت دسترسی به مدارک موثق تر و مستدل تر، اشاره پلیس مبنی بر وجود شرایط و مقتضیات بسیار خشن و دشوار برای انجام تحقیقات را تأیید کرد و بر اهمیت آن صحنه گذاشت: تحقیقات قضایی به عمل آمده، وجود مشکلات عدیده را در جریات تحقیقات پلیسی پیش بینی می کند: اولاً به خاطر فقدان منابع قابل قبول و ثانیاً به علت نفوذ بسیار زیادی که از سوی خانواده و نزدیکان متهم اعمال می شود. برای این که حقیقت مطلب از نظر ما پنهان بماند هر گونه اقدامی از طرف آنها انجام شد. گواهان و شهود هیچگونه اطلاع یا آگاهی دقیقی از حقایق به مانده اند و به طور بی شرمانه‌ای در اظهاراتشان دروغ گفته‌اند و این خود مؤید آن است که به آنها دستور داده شد تا حقیقت را پنهان کرده و دروغ بگویند. برخی دیگر هم به خاطر ترس از انتقام و اقدامات تلافی جویانه از طرف نزدیکان متهم ترجیح داده‌اند چیزی نگویند.

«نفوذ اجتماعی زیاد» متهم بر پایه شبکه‌های خانوادگی استوار است که در نیروهای پلیس نیز عمیقاً ریشه دارند. شخصی در جریان محاکمات، از اولین جلسه تا آخرین جلسه، این گونه «مبادلات خدمات دوستانه» (یا رفیق بازی‌های) موجود در میان افراد ممتاز و برجسته (اداری یا کشوری) را یادداشت می کند. از آن جمله می توان به زمانی اشاره کرد که یک وزیر امنیت، پس از ملاقات با خانواده مظنون، شخصاً درصدد در خواست تسلیم پاسکوال برای یک ملاقات خصوصی بر آمد، بدون آن که هیچ گونه ترس یا توجهی به پیامدها و بازتاب های سیاسی کارش داشته باشند. این گونه مبادلات وجود پدیده رفیق بازی را در عرصه اجرای قانون آشکار می سازد، البته همان قانونی که مصونیت برخی از افراد را تضمین و تأمین می کند.

به گفته یکی از شاهدان، این افراد همگی با هم به مدرسه می رفتند. آنها همدیگر را از دوران بچگی می شناخته‌اند... باری، روزی یکی از قضات برای دیدن یکی از افسران دژبان مرکزی می آید تا شکایت کند که منزلش شبانه مورد دستبرد قرار گرفته است. روز بعد، در نهایت شگفتی و تعجب، فرد سارق (همان مجرم شبانه) مرده پیدا می شود و اموال مسروقه به صاحبش بازگردانده می شود. آری، این است نحوه کارشان!

نیروهای پلیس خدمات دیگری نیز ارائه می دهند، از جمله تهدید و اقرار گیری از بدهکاران به **افراد برجسته و مقامات ارشد، به ویژه آنهایی که تمایل بیشتری برای چشم پوشی از زیاده روی‌ها و شرارت های نیروهای تحت نظرشان دارند.** در چنین بافت و زمینه‌ای، که نیروهای قانون و نظام تا حدود زیادی تحت بردگی و بندگی منافع شخصی برخی از افراد هستند، وجود روابط و زمینه های ارتباطی میان جرم و جنایت شهری، معامله مواد مخدر و اخاذی های پلیس در طول

عمر ریوبرانکو امری ثابت و همیشگی شده است. یکی از کارمندان سابق هیلدبراندوپاسکوال، ضمن گواهی دادن در محضر یک کمیته پارلمانی مربوط به حمل و نقل مواد مخدر، گفت که خودش شنیده بود آقای وکیل دستور اعدام یک دلال خیابانی را که به حریم خرید و فروش یکی از حامیانش تجاوز کرده بود، صادر کرد. از این گذشته:

(بنابر اظهارات شهود) چند نفر از افراد درگیردار امر خرید و فروش مواد مخدر بیش از حد به خانه هیلدبراندو می رفتند. دو تن از دلایان مورد اعتماد آقای وکیل به وسیله یک موتور گازی متعلق به خودش از محله های فروش سرکشی می کردند. کورپورال پولینو و سرژان الکس مواد مخدر را به زور دلایان متجاوز به محله های تحت کنترل هیلدبراندو می گرفتند. این مواد توسط خود هیلد براندو به آنها فروخته شده بود و از در آمد حاصل از آن نیز برای تأمین هزینه ها و مخارج مبارزات سیاسی خانواده اش استفاده کرده بود. (استادو دوسائوپولو، ۳۰ ژوئن ۱۹۹۹).

بدین ترتیب، پاسکوال، از طریق تماس ها و ارتباطات جنایی و مخبران، شامل گروهی پلیس سازمان دهی شده در اطراف، می تواند کنترل بازار کوکائین را در تمام شهر به دست گیرد. آقای وکیل هم چنین به خاطر نفوذش در زندان ها معروف است: فقط و فقط یک کلمه از طرف او خطاب به مسؤولان زندان کافی است تا آزادی یک زندانی یا تغییر شرایط و محتویات حکمش در اسرع وقت انجام شود. او به تساهل و اغماض خواهر زن دادستانش در مورد برخی از دادخواهی های مصالحه آمیز مربوط به خودش می بالد. شبکه های او چند تن از مأموران ارشد پلیس کشوری را نیز در خود گنجانده است، این مأموران ارشد دستور توقیف مواد مخدر رقیبان پاسکوال را صادر می کنند و پای خود و سرمایه شان را به قتل هایی می کشند که توسط گروه مذکور انجام شده است. این امر آنها را قادر می سازد تا درآمدهای حاصله از فعالیت های غیرقانونی را (به طور کلی یا جزئی و با مصونیت مطلق) به خودشان اختصاص دهند و شرایطی برای اداره و هدایت این فعالیت ها در ارتباط با راحتی و آسایش خودشان تحمیل کنند.

رونق و ترقی مالی این خانواده کاملاً پیداست: گفته می شود پاسکوال همیشه در مزایده گله های گاو بهترین شانس را در قرعه کشی می آورد. ثروتش او را قادر می سازد هزینه ها و مخارج خودنمایی ها و ادعاهای سیاسی اش را تأمین کند. در داخل اداره پلیس، او مبالغ بسیار زیادی به مأموران و افسران وام می دهد و بهره آن مستقیماً از حقوق افسران مذکور کم کند. او از این قرض دادن ها برای اعمال فشار بر زیر دستانش استفاده می کند تا به نوعی حمایت سیاسی آنها را نسبت به خود کسب کند.

هم‌چنین پاسکوال مدعی است مبلغ قابل توجهی پول را بین گروه‌ها و دسته‌های انتخاباتی، از جمله آنها که برای بالا بردن سطح انتخابات دور نامزدها جمع می‌شوند، یا افراد بیماری که هزینه پرداخت نسخه را ندارند، یا افرادی که مثلاً صورتحساب بدهکاری سه ماهه و چندماهه شان پرداخت نشده بود، تقسیم کرده است تا شاید در بودجه خانواده‌های کم درآمد ترازنی به وجود آید. گفته می‌شود در طول انتخابات دومش، مخارج توزیع رایگان فری بیس را برای کل معناتان به مواد مخدر تأمین کرد تا رأی خود را برای او محفوظ دارند.

هیچکدام از موارد یاد شده برای توضیح موفقیت‌های انتخاباتی پاسکوال کافی نیست: او و کیلی، با بیشترین رأی و بزرگترین اکثریت انتخاباتی هم در مجلس و هم در کنگره ملی بوده است. علاوه بر این که موفقیتش را به دست و دلبازی و بخشندگی همه جانبه اش و آن هم در نتیجه فعالیت‌های نا مشروعش در طول انتخابات نسبت می‌دهند، باید به دنبال دلایلی منطقی بود که باعث حقانیت و درستی در جامعه محلی شده است. او هرگز نسبت به حقانیت و درستی اعمالش شک نداشته است، حتی همان اعمالی که مخفیانه و بدون آگاهی از قانون پایه ریزی می‌شد. وقتی او از سوی رئیس دادگاه متهم شد که مسؤول جنایات انجام شده توسط جوخه‌های مرگ است، ادعا کرد که خود قربانی شکنجه و اذیت و آزار افرادی شده که می‌خواستند به خاطر نقشش به عنوان حامی مردم درستکار و شریف در برابر یاعیان و قانون شکنان، به او آسیب برسانند. بیش از یک سالی پس از بازداشت او و دوچین از همدستانش، چنین به نظر می‌آید که بخش عظیمی از افکار عمومی ساکنان ریوبرانکو با او موافق باشند. هر چند که از زمان سقوط و اضمحلال «جوخه‌های مرگ» از شدت و میزان قتل‌های جانیان و تبه‌کاران کاسته شده است، اما مشخصاً شدت و میزان ارتکاب جرم‌ها و سوء قصدهای شبانه و راهزنی به طور چشمگیری افزایش داشته است. ظهور مجدد تخلفات و تعدیات نسبت به اموال مردم نه تنها بر طبقات متوسط و کاسب کارهای محلی هراسان از مصونیت نوین آدمکشان و جانیان جزء تأثیر می‌گذارد، بلکه حتی به طور خاصی بر افراد فقیر و مستمند نیز تأثیر خواهد گذاشت، حتی بیچارگانی که، به عنوان مثال، مجبورند برای بیتوته در گوشه‌های خیابان نیز عوارض بپردازند. به همین دلیل، یک صدا آواز سر دادند: «در زمان هیلد براندو این جور کارها از کسی سر نمی‌زد».

شبکه‌های غیرقانونی و نظارت اجتماعی در آکرای شمالی

گرایش مطبوعات به سخن پراکنی در مورد معاملات مواد مخدر و جنایت «جوخه های مرگ» به گونه ای است که گویی این دو مقوله موضوع پروژه واحدی بوده است و همین موضوع نقاب‌ی بر چهرهٔ یک واقعیت بسیار مهم می زند که لازم به یادآوری است: ظاهراً خشونت و شدت عمل در آکرای شمالی فروکش کرده است، در حالی که میزان سرمایه گذاری های نامشروع و ساز و کارهای غیرقانونی برای توزیع درآمدهای نامشروع از هر جای دیگر بیشتر و حجیم تر است. شهرهایی با وسعت متوسط و با جمعیتی بین ۲۰ تا ۵۰ هزار نفر واقع در دره‌های ژروآ و تاروآکا هم چنان تیول رهبران و رؤسای سابق سرینگ آلیستا محسوب می شوند، که از فرصت های جدید برای ثروتمند شدن بهره گرفتند. بسیاری از تاجران بزرگ امروزی از کشتزارهای کائوچو، در دههٔ ۱۹۸۰، بهره می جستند. شرایط و مقتضیات روابط اولیه شان با صادر کننده‌گان کوکائین هر چه بوده باشد، اهمیت مسیرهای جنگلی قدیمی برای حمل و نقل مواد مخدر غیرقابل انکار است. برخی از جاده ها - از پرو تا کرویزورودوسول از مسیر پارانادوس موراس یا از میان تپه های مرزی مشرف به چشمه سارهای ژاواری - به لطف همکاری بومیان و محلی ها، که به عنوان راهنما یا دریافت کنندگان موقت کالاها عمل می کنند، به طور منظم مورد استفاده قرار می گیرند. وجود شبکه های مبتنی بر روابط خانوادگی، رفیق بازی یا روابط آشنایی دیرینه با کارپردازها و عرضه کنندگان کوچک مستقر در شهرها، قاچاق مقادیر محدود کوکا (فری بیس) را به کرویزورودو سول آسان می سازد. گاهی این کار توسط کارگران یا دهقانان اهل پرو انجام می شود که به سمت مرز برزلی می آیند تا چند صد گرم مواد دریافتی تان را (ظاهراً حقوق یا پاداششان را) به فروش برسانند. چنانچه کالاها در حیاط یا محوطهٔ یک شخص بومی ساکن محلهٔ نزدیک مرز دفن شود، به نسبت مدت زمانی که طول می کشد تا کارفرمای محلی با خریدار شهری معامله کند و اجناس را انتقال دهند، به شخص بومی حق الاجاره پرداخت می شود.

استخدام نفرات بومی (به عنوان راهنما، قایقران، برای ساختن باند فرودگاه و غیره) ممکن است برای تدارک پشتیبانی لجستیکی از عملیات‌های وسیع تری باشد که کاروان‌های حامل، تحت حفاظت و حراست گاردهای مسلح مجبورند قسمتی از این سفر را با پای پیاده بپیمایند، قبل از این که محموله توسط قایق یا از طریق هوایی به آزمایشگاه‌های کلمبیا برده شود. دیده بان‌های مزدور، سوداگران را از مسیرهای حرکت پلیس فدرال که مسؤول کنترل‌های مرزی هستند آگاه می سازند.

در چنین بافتی، تاجران بزرگ از امتیازات ویژه و قابل توجهی برخوردارند. این افراد، بنا به عادت و به منظور سازماندهی حمل و نقل هوایی یا رودخانه‌ای، نه تنها خودشان وسایل و تجهیزات حمل و نقل (مثل کرجی و قایق و غیره) را دارند، بلکه از روابط تجاری و حتی شخصی که در مقیاس‌های بالاتر و وسیع‌تر می‌تواند برای سازماندهی حمل و نقل غیرقانونی مفید واقع شود، نیز برخوردارند. با این حال، حساب جاده‌ها و مسیرهای حمل‌کوکائین از حساب شبکه‌های بازاریابی کائوچو جداست، چرا که تغییر و تحولات دیگری نیز صورت گرفته است که منجر به تنوع و گوناگونی نوع تجارت و هم‌چنین عوامل آن شده است. به عنوان مثال، شبکه‌های بنزین و چوب درختی به ویژه، معرف و نمودار دگرذیبی‌های، به وجود آمده هستند؛ چرا که ارزش بازار این کالاها از ارزش بازار کائوچو بالاتر است. زمانی که این کالاها به طور غیرقانونی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند (مثلاً: اختلاس یارانه‌های دولتی مخصوص حمل و نقل بنزین از طریق فروش غیرقانونی آن در همان محل خرید، قطع کردن درختان در مناطق حفاظت شده، و غیره)، جذابیت آنها به عنوان منابع درآمد، به مراتب افزایش می‌یابد. در مورد اخیر، شبکه‌ها از شیوه‌ها و تجارب مختلفی بهره می‌گیرند (از جمله: تحریف یا ارتشای کارمندان دولتی، تطمیع کارمندان و ساخت و پاخت با آنها و نیز کنترل فرایندهایشان و ...) که در تجارت مواد مخدر نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند.

روابط و پیوندهای میان برخی از شبکه‌های راهبردی (که از منطقه‌ای به منطقه دیگر فرق دارد) و تجارت مواد مخدر، از این دیدگاه، نمی‌تواند حالت تصادفی و اتفاقی داشته باشد. برجسته‌ترین نمونه آن در کروزیرو دسول احتمالاً همان اورلی کانتارلی، شهردار سابق این شهر و خویشاوند نزدیک سناتور الاوویپرس است، البته قبل از آن که این سوداگر بزرگ روندانیایی به قتل برسد. اولین درگیری کانتارلی با قانون در اواسط دهه ۱۹۸۰ بود، همان زمانی که او به جرم داشتن کارگروهایی نیمه برده در املاکش واقع در ژرورای علیا و نیز قطع غیرقانونی درختان موجود در املاک حفاظت شده منطقه، متهم شده بود. ده سال بعد، وقتی کانتارلی فرماندار ایالتی شده بود، منشی خصوصی او سوء استفاده شرکت حمل و نقل رودخانه‌ای مبنی بر حمل کوکائین در قوطی‌های روغن را افشا کرد. از دیگر موارد افشا شده این بود که در زمان تصدی سمت فرماندار در ایالات متحده، یک بوئینگ ۷۲۷-۲۰۰ را خریداری کرده و با محموله‌ای از تجهیزات الکترونیکی اعلام نشده در قالب هیأتی از طرف یک شرکت ساختگی در ریودوژانیرو به طور غیرقانونی به سمت برزیل پرواز می‌کند. از طرفی سوءظن شدیدی هم در مورد ماهیت روابطش

با برخی از افراد دور و بر یک سوداگر سرشناس و خبره پیش آمد. سوداگر مزبور در سال ۱۹۹۴ به خاطر وارد کردن ۷/۲ تن کوکائین به ایالت توکانتین بازداشت شده بود. بالاخره این که نام آقای فرماندار، هم به دلیل اختلاس صندوق‌های سپرده‌گذاری عمومی و هم ویژگی حمایت از خویشاوندان و نزدیکان در مدت ریاستش در منطقه، برسر زبان‌ها افتاد. در مدت فرمانداری کانتارلی تجارت و داد و ستدهای خانواده او رونق و رشد بی‌سابقه‌ای تجربه کرده است. خانواده‌اش قراردادهای بسیار بزرگی در زمینه حمل و نقل گازوئیل برای ژنراتورهای مستقر در شهرهای بزرگ پوروس و تاروآکا و همچنین در زمینه جاده سازی منعقد کرده‌اند. ارزش این قراردادهای میلیون‌ها دلار است، و این امر صرفاً از توانمندی و قدرت سوداگران در دسترسی به صندوق‌های قرضه دولتی و استفاده از آنها به روش مطلوبشان نشأت می‌گیرد. این موضوع، متفاوت و جدا از فساد و انحراف مطلق کارمندان دولتی تلقی می‌شود و مثل مورد پاسکوال، باعث می‌شود چند دلال و دزد کوچک نیز فدیهای برای مصونیت و امنیتشان پرداخت کنند و با بی‌رحمی با افرادی وارد معامله شوند که از انجام آن اکراه دارند. این کار مستلزم افزودن مبالغ اختلاس شده به ثروت و دارایی حاصل از عایدات نامشروع است.

سوداگران بزرگ در آغاز کار تجارت هستند و شرکت‌هایشان باعث فراهم شدن کار و شغل برای صدها کارگر و کارمند می‌شود. سیر یکنواخت داد و ستدهایشان موجب ایجاد اشتغال به طور غیر مستقیم می‌شود و زمینه امرار معاش و زندگی را برای گروهی از خرده پیمانکارها و شاغلین در صنعت ساختمان سازی و هتل و رستوران فراهم می‌کند. از آن که خودشان دارای پست‌های دولتی هستند، پس به راحتی می‌توانند کارمندان دولتی را تحت خدمت بگیرند. در این شهرهای دور افتاده که نسبت به مرکز تحت فشارهای جمعیتی کمتری هستند، به نظر می‌رسد صلح و صفا و آرامش اجتماعی نسبی حکمفرما باشد. کنترل‌های اعمال شده بر جمعیت، منع و سرکوبی ممتد و شدید را غیر ضروری می‌داند، چراکه جمعیت به شیوه‌های دیگری نیز تحت انقیاد در می‌آید. در مجموع، ساکنانی که کالاها را از مغازه‌های کارفرمای خود می‌خرند و البته وجود این مغازه‌ها نیز بستگی به خرید آنها دارد، به نوعی مشتریان سیاسی مقیدی هستند که باید بین تئوری چند از افراد ذی نفوذ تقسیم شوند.

در این زمینه، توسل به قتل و آدم کشی امری کاملاً استثنایی است. هم چشمی‌ها و رقابت‌های میان سرکردگان و رؤسا می‌تواند شکل ظاهری مثبتی، مثل رقابت بر سر یک آگهی دعوت به مناقصه به خود بگیرد. برای مثال، یک بازرگان ثروتمند عملیات حمل و نقل گازوئیل برای

ژنراتورهای عمومی را به مزایده گذاشت، اما از ثروت شرکت خانوادگی کانتارلی محروم بود. این شخص حمایتش را از یکی از نامزدهای انتخابات فرمانداری ایالتی، متعلق به اقلیت چیگرا که نهایتاً هم پیروز می شد، اعلام داشت. هدف اصلی او بالابردن شانس خودش در مناقصه های آتی نبود، چراکه خوب می دانست چنین کارهایی در چارچوب مقررات انجام می شود. (حتی اگر چنین تصور شود که اشتهار به درستی و صداقت نامزد مذکور مد نظر قرار نمی گرفت) هدف این شخص حمایت بیشتر به خاطر پیروزی یک اقلیت (جناح مخالف) بود تا رقیبش، کانتارلی را بیش از پیش تضعیف کند. چراکه کانتارلی تا آن زمان به خاطر اتهامات جنائی متعدد: سوء استفاده از فرصت ها و امکانات دولتی برای تقویت شبکه ارتباطی خود و نیز شرکاء و همدستانش و در نتیجه افزایش نفوذ آنها در پست های کلیدی ادارات دولتی، زمین گیر شده بود.

در اینجا، موضوع مورد بحث در «معاملات پنهانی» نیست، چون همیشه حوادث و رویدادهای فرعی واقع در حواشی یک نظام سیاسی اداره جامعه را رقم می زند در مقابل، درگیری ها و جدال های مهم سیاسی نهادها را رو به روی هم قرار می دهد. با این حال، چنین اوضاعی برای اهداف و مقاصد مختلف در شبکه های غیرقانونی از جمله تعهدات متقابل و موضع گیری های صمیمانه نسبت به هم پیشنهاد می شوند. رفتار و کنش گروه های پارا - پلیس، وجهه و رویه تماشایی تری از اقتصادهای نامشروع موجود در آمازون غربی را نشان می دهد تا تسلط و برتری کارفرمایان بزرگ. اما این خود نیز نمادی از یک قرارداد اجتماعی ترد و شکننده است که در صورت شکسته شدن، فوراً به وسیله اشکال و شیوه های غیرقانونی کنترل اجتماعی جایگزین می شود.